

به نام عشق و سلام بر همه عاشقان.

نکات آموزنده در داستان اعتراض اُمرا به سلطان محمود که چرا به ایاز مُستمری سی امیر را می‌دهی؟

در این قصه کاروانی به آن منطقه آمده بود و سلطان محمود از یکی از امیران خود خواست که به کاروان برود و بپرسد که از کجا آمده‌است و آن امیر هم فقط جواب همین سؤال را برای شاه آورد و وقتی شاه سؤال دیگری از آن امیر پرسید، او جوابش را نمی‌دانست. بعد شاه از امیر دیگری خواست که به سوی کاروان برود و آن سؤال را بپرسد. باز امیر دوم هم فقط جواب همان سؤال را می‌گرفت و جواب سؤال دیگر شاه را نمی‌دانست. تا این که شاه سی امیر را به سوی کاروان فرستاد و به آن اُمرا فهماند که چرا حقوق ایاز سی برابر بود. در این داستان سلطان محمود نماد خدا و امیران نماد من‌های ذهنی و ایاز نماد انسان کامل است.

اولین نکته این است که ایاز با درایت و عقل و خرد خداگونه خود حل معما می‌کرد، ولی امرا به عقل جزوی خود بسنده می‌کردند و مأموریت خود را نمی‌توانستند کامل انجام دهند. پس ارزیابی انسان کامل هم با من‌های ذهنی بسیار متفاوت است، چون آن‌ها براساس ذهن سست و کوتاه‌بین خود عمل می‌کنند. هر کدام از این امیران قسمت کوچکی را می‌دیدند و ما هم ممکن است الآن یک همانندگی را در خود ببینیم و بعد مدت طولانی‌ای همانندگی بعدی را شناسایی کنیم چون دوباره با دید من‌ذهنی می‌بینیم.

نکته بعدی این است که ایاز با تحقیق و جست‌وجوی کامل هیچ‌جای شک و تردیدی نگذاشت و او با یک بار رفتن به کاروان به‌طور کامل تحقیق می‌کرد و به کشفیات خود می‌رسید. ما هم در مسیری که قدم برداشتیم بهتر است با قرین شدن با یک انسان کامل و با تحقیق و تأمل جای هیچ شک و تردیدی برای خود نگذاریم.

گفت امیران را که من روزی جدا
امتحان کردم ایازِ خویش را

که پپرس از کاروان تا از کجاست؟
او برفت، این جمله واپرسید راست

بی وصیت، بی اشارت، یک به یک
حال‌شان دریافت بی ربیبی و شک
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۳۹۷ تا ۳۹۹
-ربیب: شک، گمان

نکته سوم این است که امیران که از پاسخگویی درمانده بودند به دنبال بهانه بودند و کار ایاز را یک عنایت و موهبت الهی می‌دانستند، نه این که ایاز با تلاش و کوشش آن را کسب کرده باشد، درحالی‌که او با تلاش و صبر و تأمل و وصل شدن به خرد الهی حل معما می‌کرد.

پس بگفتند آن امیران کین فنی‌ست
از عنایت‌هاش، کارِ جهد نیست
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت (۴۰۱)

حال ما هم می‌خواهیم تلاش کنیم و صبر داشته باشیم یا در من‌ذهنی و بدون تلاش می‌خواهیم که عنایت خدا ما را تغییر دهد؟

نکته چهارم این است که شاه گفت هر آن‌چه از انسان سرمی‌زند یا به‌خاطر کوتاهی و سهل‌انگاری اوست یا محصول سعی و تلاش اوست و این نشان اختیاری بودن عمل انسان است نه جبری بودن آن. اگر اعمال انسان جبری باشد، حضرت آدم به خداوند نمی‌گفت که ما بر خود ستم کردیم و یا اگر حضرت آدم گناه خود را جبری می‌دید، آن را به گردن قضا و کُنْ فَاکَانَ می‌انداخت.

گفت سلطان: بلکه آنچه از نفس زاد
رَبِّعِ تَقْصِيرِست و دَخَلَ اجْتِهَادِ

ورنه آدم کی بگفتی با خدا
رَبَّنَا إِنَّا ظَلَمْنَا نَفْسَنَا

خود بگفتی کین گناه از بخت بود
چون قضا این بود حزم ما چه سود؟
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۰۳ تا ۴۰۵
-رَبِّعِ: در اینجا مطلق محصول و فرآورده
-دَخَلَ: درآمد. در اینجا، محصول و نتیجه
-حزم: دوراندیشی

ما هم که مورد تجاوز دنیا قرار می‌گیریم مقصر خودمان هستیم که یک چیز ذهنی را به مرکزمان می‌آوریم و برحسب آن عمل می‌کنیم، مثل ابلیس که یک بُعدی دید و فقط به جسم انسان توجه کرد و متوجه روح الهی در او نشد و به او سجده نکرد و به خدا گفت که تو مرا گمراه کردی و من هیچ تقصیری ندارم، یعنی دید و بینش او جبری بود.

همچو ابلیسی که گفت: اَعُوْثِيْتَنِي
تو شکستی جام و ما را می‌زنی؟
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۰۶
-اَعُوْثِيْتَنِي: تو مرا گمراه کرده‌ای.

بنابراین ما باید بدانیم که قضا حق است ولی زیر بار مسئولیت رفتن و تعهد به مرکز عدم داشتن و شناسایی دردها و همانندگی‌ها با تلاش و کوشش ما هم حق است.

بل قضا حَقَّست و جَهْدِ بنده حق
هین مَبَاشِ اَعْوَرَ چو ابلیس خَلَقَ
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۰۷
-اَعْوَرَ: کسی که فقط یک چشم دارد.
-خَلَقَ: در این جا مراد کهنسالی و یا فساد ابلیس است.

نکته مهم دیگر در مورد مردمان انسان در میان دو کار است که مولانا می‌گوید انسان قدرت اختیار دارد و می‌تواند بهترین راه را انتخاب کند که با دید من‌ذهنی عمل کند یا دید حضور و مرکز عدم خود را به‌کار اندازد.

در تَرَدَد مانده‌ایم اندر دو کار
این تَرَدَد کی بود بی‌اختیار؟

این کنم یا آن کنم او کی گُود؟
که دو دست و پای او بسته بُود
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۰۸ و ۴۰۹
-تَرَدَد: تردید و دودلی
-گُود: بگوید

عملی که از ما سر می‌زند با ناظر شدن باید از خود بدانیم و به گردن شاه نیندازیم و بدانیم که شاه یا خدا به کسی اشتباهاً پاداش نمی‌دهد و خدا بنده خود را می‌شناسد. بنابراین به‌خاطر اعمال اشتباه خود از خدا عذر بخواهیم و قضاوت و مقاومت را در خود صفر کنیم و بدانیم که هر عملی که به نیکی یا با حضور و فضاگشایی انجام دهیم یا از روی من‌ذهنی و فضابندی، خدا پاداش و جزای آن را می‌دهد.

بر قضا کم نه بهانه، ای جوان
جُرم خود را چون نهی بر دیگران؟
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۱۳

گِردِ خود برگرد و جُرم خود ببین
جنبش از خود بین و از سایه مبین

که نخواهد شد غلط پاداش میر
خصم را می‌داند آن میر بصیر
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۱۵ و ۴۱۶
-میر: مخفف امیر

مُتَّهَم کن نَفْسِ خود را ای فتی
مُتَّهَم کم کن جزایِ عدل را

توبه کن، مردانه سر آور به ره
که فَمَنْ يَعْمَلْ بِمِثْقَالِ يَرَهُ
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۳۰ و ۴۳۱

با سپاس فراوان
مهردخت از چالوس

